

مقایسه «مثبت نگری به انسان» از دیدگاه روان شناسی مثبت و قرآن کریم

احمدرضا قضاوی

دانشجوی دکتری، رشته علوم قرآن و حدیث، دانشگاه فردوسی مشهد

دکتر غلامرضا رئیسیان (نویسنده مسئول)

دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه فردوسی مشهد

raeisian@um.ac.ir

دکتر سید محسن اصغری نکاح

دانشیار گروه روان شناسی مشاوره و تربیتی، دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده:

یکی از مهم ترین مبانی انسان‌شناختی روان‌شناسی مثبت‌نگر، پذیرش نگاه مثبت به انسان است. در پی تبیین چستی این نگاه مثبت به انسان می‌توان آن را مشتمل بر دو زیر مؤلفه دانست: یکی پذیرش منش و ویژگی‌های مثبت صفت‌گونه در انسان و دیگری اصالت توأمان توانمندی‌ها و ضعف‌ها در انسان. از نگاه قرآن کریم و بر اساس برداشت بسیاری از مفسران، شاکله به معنای منش بوده و پذیرش تحولات قلب، تأکید بر ظهور ویژگی‌های اخلاقی در ظرف آخرت و تکرار زیاد عباراتی مانند «بما کانوا یعملون» نشان از پذیرش ویژگی‌های صفت‌گونه است. از سوی دیگر قرآن کریم نیز نه تنها ویژگی‌های مثبت صفت‌گونه را می‌پذیرد؛ بلکه مفسران بر این باورند که قرآن کریم گرایش‌های دوگانه‌ای را درون انسان می‌پذیرد که در تقابل یکدیگر نیستند و مفسران برای جمع میان آن‌ها از تعبیر مختلفی بهره برده‌اند. در مجموع به نظر می‌رسد که نگاه مثبت به انسان در روان‌شناسی مثبت با قرآن کریم همسویی بالایی دارد.

واژگان کلیدی:

انسان‌شناسی - مثبت‌نگری - روان‌شناسی مثبت - قرآن - منش

۱) بیان مسئله:

روان‌شناسی مثبت دریچه‌ای جدید به جهان روان‌شناسی است که در اواخر قرن ۲۱ به شکل رسمی با مقاله «در آمدی بر روان‌شناسی مثبت» توسط مارتین سلیگمن و میهایلی به روی اندیشمندان علوم انسانی گشوده شد.^۱ روان‌شناسی مثبت خود را دنباله و امتداد روان‌شناسی انسان‌گرا می‌داند و تلاش می‌کند به جای تأکید بر آسیب‌ها و اختلال‌های شخصیت در انسان‌ها بر جنبه‌های مثبت و ارزشمند آن‌ها تمرکز نماید.

روان‌شناسی مثبت در روش‌شناسی پر روش علمی تأکید دارد و دانشی تجربی تلقی می‌شود؛ اما با این حال از منظر فلسفه علم پسامدرنیته، علوم تجربی انسانی و از جمله روان‌شناسی مثبت ماهیتی عاری از هر نوع مبانی فلسفی و غیر تجربی نداشته و آکنده از مبانی و پیش‌فرض‌های فلسفی هستند. در واقع علم روان‌شناسی و فلسفه‌ی آن تأثیر و اثر متقابل دارند.

مهم‌ترین مبانی فلسفه روان‌شناسی مثبت، مبانی انسان‌شناختی آن است و در این میان مهم‌ترین مبنای انسان‌شناختی روان‌شناسی مثبت همان‌گونه که از نام آن نیز مشخص است، مثبت‌نگری نسبت به انسان است.

برای یک اندیشمند مسلمان هم‌سوئی و سازوار بودن یک اندیشه، با اندیشه دینی اهمیت دارد و از این‌رو برای بهره‌مندی یک مسلمان از روان‌شناسی مثبت، تامل و بررسی نسبت به فلسفه روان‌شناسی مثبت و مبانی مهم آن اهمیت ویژه‌ای دارد.

بخشی از هم‌سوئی و سازواری اندیشه دینی با فلسفه روان‌شناسی مثبت، با بررسی و ارزیابی انتقادی مثبت‌نگری به انسان در این دو اندیشه و مختصات هر یک از این دو اندیشه در این زمینه تحقق پیدا می‌کند.

۲) اهمیت موضوع:

ارزیابی مبانی و پیش‌فرض‌های روان‌شناسی مثبت از نگاه قرآن کریم می‌تواند زمینه‌ای برای بهره‌مندی از این دانش نوین فراهم نماید. ارزیابی این مبانی و پیش‌فرض‌ها از نگاه قرآن کریم نه تنها زمینه‌ای برای درک هر چه بهتر نگاه روان‌شناسی مثبت فراهم می‌کند بلکه می‌تواند بستری برای فهم بهتر موضوعات مرتبط با روان‌شناسی مثبت از نگاه قرآن کریم نیز باشد چرا که در هنگام بررسی مبانی و پیش‌فرض‌ها، نگاه به موضوعات عمیق‌تر می‌شود و لایه‌های ناپیدای یک پدیده بیشتر آشکار می‌شود.

از سوی دیگر، در پرتو نگاه معرفت‌شناختی برخی اندیشمندان دینی، گستره معرفت دینی صرفاً وحی و متن دینی نیست و عقل و علم (تجربه) نیز منابع کسب معرفت دینی است و برای درک هر چه بهتر اخلاق از منظر دین، اکتفا به متن دینی و تفسیر آن، اکتفا به یکی از منابع معرفت دینی است و بهتر است برای درک هر چه بهتر این موضوع از سایر منابع معرفتی و از جمله علم و تجربه نیز استفاده شود و

^۱ Martin E. P. Seligman and Mihaly Csikszentmihalyi, 'Positive Psychology: An Introduction.', *American Psychologist* 55, no. 1 (2000): 5-14, <https://doi.org/10.1037/0003-066X.55.1.5>.

نگاه موجود در روان‌شناسی مثبت یکی از نگاه‌های موجود در این منبع معرفتی است و می‌تواند در درک هر چه بهتر اخلاق از منظر دین مؤثر باشد.^۲

البته باید توجه داشت که با وجود این تلقی که تجربه نیز در شمار منابع معرفت دینی است، باین حال، گزاره‌های موجود در روان‌شناسی مثبت و هر علم دیگری، در زمینه و بستر خاصی شکل گرفته‌اند و مقایسه‌ی بدون دقت میان این ساحت از معرفت با ساحت معرفت قرآنی، می‌تواند موجب کج‌فهمی‌ها و اشتباهاتی شود. از این رو بررسی و ارزیابی مبانی و پیش‌فرض‌های روان‌شناسی مثبت می‌تواند مانع برخی همسان‌پنداری‌ها شود و از بهره‌وری‌های غیردقیق در مطالعات تطبیقی جلوگیری کند و بستری برای ترجمه متقابل مفاهیم و آموزه‌های این دو ساحت معرفتی فراهم نماید.^۳

۳) پیشنهاد پژوهش:

مدتی است که مطالعات تطبیقی و نقد و ارزیابی در زمینه روان‌شناسی مثبت و نگاه قرآن کریم و روایات به موضوعات موردنظر انجام می‌گیرد. به طور مثال «الگوی اسلامی شادکامی با رویکرد روان‌شناسی مثبت‌گرا» پژوهشی است که توسط آقای عباس پسندیده انجام شده است و یکی از مهم‌ترین آثار در این حیطه به حساب می‌آید.

در خصوص ارزیابی انتقادی این مبنای انسان‌شناختی - مثبت‌نگری به انسان - در روان‌شناسی مثبت از منظر قرآن کریم کاری صورت نگرفته است؛ اما به صورت خاص در زمینه مثبت‌نگری به انسان از منظر قرآن کریم می‌توان به چند دسته اثر اشاره کرد:

دسته اول آثاری که ستایش‌ها و نکوهش‌های قرآن کریم نسبت به انسان را واکاویده‌اند مانند:

- پایان‌نامه «تحلیل ستایش و نکوهش انسان در قرآن»، وحید رضا میرجلیلی، دانشگاه میبد، ۱۳۹۷
- مقاله «راز توصیف دوگانه انسان در قرآن»، حجت‌الله علی محمدی، نشریه معرفت، ۱۳۸۸
- مقاله «ستایش و نکوهش انسان در قرآن کریم و تفاسیر»، علی کربلایی پازوکی و سید صدرالدین طاهری، سراج منیر، ۱۳۹۴

دسته دوم آثاری است که به مفهوم‌شناسی کرامت انسان در قرآن کریم پرداخته است مانند:

- مقاله «بررسی تفسیری آیات به ظاهر منافی با کرامت انسان»، مجید معارف و اکرم منتظری، مطالعات تفسیری، ۱۳۹۷
- مقاله «کرامت ذاتی انسان در قرآن کریم و چالش‌های فرا روی آن»، داود سلمان‌پور و مهدی مهریزی و سید محمدعلی ایازی، مطالعات قرآن و حدیث، ۱۳۹۸

دسته سوم آثاری است که به شکل تطبیقی یا ارزیابی انتقادی دیدگاهی را با دیدگاه قرآن کریم مقایسه کرده‌اند مانند:

^۲ عبدالله جوادی آملی، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی (قم: اسراء، ۱۳۹۸).

^۳ جوادی آملی.

- مقاله «نقد دیدگاه رابن هارت در باب هویت معرفتی اخلاق دینی در قرآن»، رضایی هفتادر و مسلم محمدی، پژوهش‌های اخلاقی، ۱۳۹۰
- مقاله «بررسی تطبیقی نگاه روان‌شناسی و اسلام به مقوله مثبت‌نگری در انسان»، سامان کمری و دکتر بابک، روش‌های و مدل‌های روان‌شناختی، ۱۳۹۹
- مقاله «نیک و بد انگاری انسان و آثار تربیتی آن از دیدگاه ماکیاولی و قرآن کریم»، رامین عزیزی و جهانگیر مسعودی و سید مرتضی حسینی شاهرودی، آموزه‌های تربیتی در قرآن و حدیث، ۱۴۰۰

در هیچ یک از این دسته‌ها به صورت خاص پژوهشی تطبیقی درباره «مثبت‌نگری» به انسان از نگاه قرآن کریم و روان‌شناسی مثبت وجود ندارد. مقاله «بررسی تطبیقی نگاه روان‌شناسی و اسلام به مقوله مثبت‌نگری در انسان» که نزدیک‌ترین موضوع و عنوان، به عنوان این مقاله می‌باشد، از دو جهت متفاوت است: از جهتی در این مقاله به مقایسه روان‌شناسی با کل منابع دین اسلام پرداخته است و یک پژوهش قرآنی صرف نیست. از جهت دیگر در سراسر این مقاله، مثبت‌نگری در انسان به عنوان یک سازه روانی در وجود انسان با مثبت‌نگری به انسان به عنوان یک مبنای انسان‌شناختی در هم آمیخته شده است و بخش قابل توجهی از مقاله به بیان شواهدی درباره مثبت‌نگری در انسان به عنوان یک سازه روانی اختصاص یافته است.^۴

۴) سؤالات پژوهش:

این نوشتار در پاسخ به دو سؤال اساسی نوشته شده است:

- منظور از نگاه مثبت به انسان در روان‌شناسی مثبت به عنوان یک مبنای انسان‌شناختی چیست؟
- آیا نگاه مثبت به انسان آن گونه که در روان‌شناسی مثبت تقریر شده است، از منظر قرآن کریم پذیرفته شده است؟

۵) نگاه مثبت به انسان و پذیرش منش در روان‌شناسی مثبت

مهم‌ترین مبنای انسان‌شناختی در روان‌شناسی مثبت، نگاه مثبت به انسان است. اصلی‌ترین بنیان در شکل‌گیری نگاه مثبت به انسان در روان‌شناسی مثبت، پذیرش «منش» است. توجه به «منش» ریشه در نظریه صفات در روان‌شناسی شخصیت دارد و در واقع پذیرش منش، پذیرش ویژگی‌های مثبتی است که درون فرد پایدار اند.^۵ منش ویژگی‌های مثبتی است که درون فرد ثبات دارد و در عین حال این

^۴ سامان کمری و بابک شمشیری، «بررسی تطبیقی نگاه روان‌شناسی و اسلام به مقوله‌ی مثبت‌نگری در انسان»، فصلنامه علمی روشها و مدل‌های روانشناختی ۹۲.۱-۱۷۳: (۲۰۲۰ July ۲۲) no. ۴۰، ص ۱۸۳

^۵ کریستوفر پیترسون، مارتین سلیگمن، فضایل و توانمندی‌های شخصیت (اصفهان: یارمانا، ۱۳۹۵)، ۲۸.

ویژگی‌ها انعطاف‌پذیر و قابل‌تغییر اند.^۶ منش بخشی از شخصیت شماست که دیگر افراد بیش‌تر اوقات آن را تحسین می‌کنند و محترم می‌دانند و ارزشمند می‌شمارند.^۷

به هر یک از ویژگی‌های مثبت موجود در منش، توانمندی منش گفته می‌شود. «توانمندی‌های منش، ظرفیت‌ها یا صفات مثبتی اند که هر کدام جایگاه خود را دارد، یعنی جای دیگری را نمی‌گیرند و یکدیگر را کمرنگ نمی‌سازند، در فرهنگ‌های مختلف حضور دارند و ارزشمندند، و موجب پیامدهای مثبت بی‌شماری برای خود و دیگران می‌شوند.»^۸

نویسندگان طبقه‌بندی فضایل و توانمندی‌های منش تأکید می‌کنند که توجه به موضوع منش در روان‌شناسی مثبت در واقع در تقابل با نگاه بیمارگونه به انسان در روان‌شناسی است و بر خلاف رویکرد منفی به انسان که توانمندی‌های انسان را ثانویه، اکتباسی، غیر واقعی، جنبی و مزاحم می‌داند در رویکرد مثبت به انسان توانمندی‌های منش پایه و اساس حالات انسانی هستند.^۹

در سال‌های منتهی به قرن بیستم عواملی منجر به کنار رفتن و کم‌رنگ شدن جایگاه منش در روان‌شناسی شد. نویسندگان کتاب طبقه‌بندی فضیلت‌ها و توانمندی‌های منش پنج دلیل برای این موضوع طرح می‌کنند که یکی از این دلایل، شکست تبیین‌هایی بود که تلاش می‌کردند ویژگی‌های مثبت را درون انسان اثبات کنند.^{۱۰}

اولین شکست در زمینه تبیین ویژگی‌های مثبت درون انسان، مطالعه بلندپروازانه هارتسون و می در مورد رفتار اخلاقی است. در این مطالعه تلاش می‌شد بدانند آیا کودکان، صفات عمومی در مورد درستکاری و شرارت دارند یا نه؟ به عبارت تفصیلی‌تر در پی پاسخ به این سؤال بودند که وقتی موقعیت‌های مختلفی برای تخطی کردن در اختیار کودکان قرار داده می‌شود، آیا این‌گونه است که برخی کودکان همیشه از خط‌قرمزها عبور می‌کنند و برخی نه؟ یافته‌های آن‌ها بر این دلالت داشت که رفتار اخلاقی به طور مشخص باثبات نیست... که نشان می‌دهد درستکاری یک ویژگی عمومی نیست. (پیترسون، سلیگمن، ۱۳۹۵، ۱۰۰-۱۰۱) این‌گونه نیست که برخی کودکان را بتوان به ویژگی‌هایی مثبت یا منفی متصف کرد که به دنبال آن، در موقعیت‌های مختلف یکسان رفتار کنند.

دومین شکست در زمینه تبیین ویژگی‌های مثبت درون انسان، تحقیق والتر میشل است. وی بر اساس پژوهش‌هایی مانند مطالعات هارتسون و می تلاش کرد فرض «ثبات و دوام» در ارتباط با هر ویژگی شخصیتی را به مناقشه بگذارد. وی نتیجه گرفت که شواهد کمی در تأیید فرض متداول ثبات شخصیتی وجود دارد. سپس مطرح کرد که نظریه‌های شخصیتی همگی اشتباه‌اند و باید به نسخه جدید از نظریه‌ی

Christopher Peterson and Martin Seligman, *Character Strengths and Virtues: A Handbook and Classification*, 1st^۶ edition (Washington, DC : New York: American Psychological Association / Oxford University Press, 2004), 13.

^۷ این نیمک و رابرت مک گرث، بر قله اقتدار با توانمندی‌های منش، ترجمه محمد خدایاری فرد و مرجان حسینی راد (تهران: سایه سخن، ۱۴۰۱)، ص ۴۳

^۸ این نیمک، مدخلات در توانمندی‌های منش، ترجمه محمد خدایاری فرد، مرجان حسینی راد، کتایون حلمی (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۴۰۱)، ص ۱۴

^۹ کریستوفر پیترسون، مارتین سلیگمن، فضایل و توانمندی‌های شخصیت، ۱۹.

^{۱۰} کریستوفر پیترسون، مارتین سلیگمن، ۹۹-۱۰۰.

یادگیری که شخصیت را فقط در موقعیت‌های خاص قرار می‌دهد، جایگزین شوند. رفتارها انسجام داشتند؛ اما انسجام آن‌ها از ویژگی‌های روان‌شناختی ناشی نمی‌شد بلکه بیشتر نتیجه محیط عینی و طرز تفکر مردم نسبت به آن است... افراطی‌ترین نتیجه‌گیری میشل آن بود که هیچ چیزی به‌عنوان شخصیت وجود ندارد. وقتی هیچ شخصیتی وجود نداشته باشد، چگونه می‌توان احتمال وجود ویژگی‌های شخصیتی را قبول کرد؟ (پیترسون، سلیگمن، ۱۳۹۵، ۱۰۰-۱۰۱)

اگر چه در آن دوره این تبیین‌ها با شکست مواجه شد، اما اکنون در روان‌شناسی مثبت، این نگاه مثبت به انسان مورد پذیرش قرار گرفته است. نویسندگان اشاره می‌کنند که آزمون دوباره داده‌های اصلی هارتشون و می، ثبات بین موقعیتی زیادی را در درستکاری مقابل شرارت نشان می‌دهد. (پیترسون، سلیگمن، ۱۳۹۵، ۱۰۰-۱۰۱) چنان‌که گذشت اساس نگاه مثبت به انسان در روان‌شناسی مثبت، پذیرش منش و تبیین‌هایی است که از ویژگی‌های مثبت درون انسان ارائه شده است.

در واقع با پذیرش منش، نوعی نگاه مثبت به انسان مورد پذیرش قرار گرفته است. در پذیرش منش، وجود ویژگی‌های مثبتِ صفت‌گونه مورد قبول واقع می‌شود. صفت‌گونه بودن، نشان از پذیرش ثبات و دوام نسبی این ویژگی‌هاست. کاری که برخی پژوهشگران در اواخر قرن بیستم تلاش کردند به روش علمی آن را ثابت کنند و در آن دوره با شکست مواجه شدند. نگاه مثبت به انسان این انگاره و باور را پررنگ می‌کند که ساختارهای شناختی - عاطفی مثبتی درون انسان وجود دارند که در عین انعطاف‌پذیری بودن دارای ثبات نسبی بوده و ارزش اخلاقی داشته و بستر رفتار اخلاقی را فراهم می‌کند.

این نگاه در تقابل با نگاه غالب در روان‌شناسی قرن ۲۰ است که در برخی از آن‌ها ریشه‌ی رفتارهای اخلاقی، ویژگی‌های منفی بود که ظاهری زیبا به خود گرفته است.

۱-۵) شاکله و پذیرش منش در قرآن کریم

در این بخش تلاش می‌شود نگاه مثبت روان‌شناسی مثبت به انسان و پذیرش منش از نگاه قرآن کریم مورد ارزیابی قرار گیرد. باید روشن شود که آیا از نگاه قرآن می‌توان انسان‌ها را به صفت‌هایی متصف کرد و ویژگی‌های مثبت صفت‌گونه‌ای برای آن‌ها بیان کرد؟ به عبارت دیگر آیا قرآن، قائل به منش برای انسان هست یا نه؟

در گستره سنت اخلاقی مسلمانان، خواه متأثر از ارتباط آن‌ها با فلسفه یونان باستان بوده باشد یا به هر دلیل دیگری، اخلاق بر محوریت مفهوم ملکه شکل گرفته است. «ملکات و هیئت‌های نفسانی که اگر نفس به آن‌ها متصف شود به سهولت کاری را انجام می‌دهد.»^(۱) در این سنت، ملکه وقتی مربوط به ویژگی‌های مثبت باشد، با منش به یک معنا است.

اما به‌صورت خاص در فرهنگ قرآن کریم، واژه «شاکله» در معنا و مفهوم «منش» یا به تعبیر دقیق‌تر «شخصیت» به کاررفته است. تعبیر دقیق‌تر از آن جهت است که در مفهوم منش بر خلاف مفهوم شخصیت، مثبت بودن لحاظ شده است و این در حالی است که شاکله نیز در فرهنگ قرآن، بدون لحاظ مثبت یا منفی بودن استعمال شده است. واژه شاکله یک‌بار در قرآن به کاررفته است: «قل کل یعمل علی شاکلته

^۱ عبدالله جوادی آملی، مبادی اخلاق در قرآن (اسراء، ۱۳۹۵)، ۷۳.

فربکم اعلم بمن هو اهدى سبيلا» (اسراء: ۸۴) «قرآن کریم در این آیه عمل انسان را مبتنی بر چیزی می‌داند که آن را شاکله می‌نامد... باتوجه به مفهوم شخصیت در روان‌شناسی می‌توان به طور اجمال و بدون توجه به تعاریف خاصی که از شخصیت ارائه شده است، شاکله را معادل مفهوم شخصیت در روان‌شناسی گرفت»^{۱۲}

علامه طباطبایی در تعریف شاکله می‌فرماید: «شاکله همان شخصیت اکتسابی انسان است که از مجموعه غرایز و عوامل تربیتی و اجتماعی حاصل می‌شود.»^{۱۳} دکتر باقری نیز در ضمن توضیح تاثیر و تاثر ظاهر و باطن بر یکدیگر که منجر به نشست حاصلی در اعماق درون انسان می‌شود، بیان می‌کند که «با ظهور این سختی، شکل و طرحی در ضمیر انسان پدیدار می‌شود که در فرهنگ قرآن «شاکله» نام گذاری شده است. (علمای اخلاق آن را ملکه و روان شناسان آن را منش یا شخصیت می‌نامند.)»

عنصر بسیار اساسی در تعریف شاکله آن است که بر پایه فرهنگ قرآن، هر کس برابر شاکله خود کار می‌کند.^{۱۴} «عمل، مشکلات صفت درونی عامل است و صفت درونی را شاکله می‌گویند، چون صفت درونی قید و بند و جبلی انسان است. مرحوم راغب اصفهانی می‌گوید: اوصاف راسخ را جبلی می‌گویند برای این که مانند جبل و کوه است، به اوصافی که برای انسان به صورت حال باشد و زوال پذیر، جبلی گفته نمی‌شود. اما اوصافی که ملکه شده باشد و نظیر جبل راسخ باشد به آن جبلی می‌گویند. شاکله هم به اوصافی گفته می‌شود که پای بند جان بوده و انسان را از درون مقید کند.»^{۱۵}

بنابراین، اگر چه در قرآن معادل دقیقی برای منش وجود ندارد؛ اما شاکله یکی از عناصر اصلی مفهوم منش یعنی ویژگی صفت‌گونه را دارد؛ ولی انحصاری به ویژگی‌های مثبت ندارد. باتوجه به اینکه قرآن شاکله را هم برای افراد نیک و هم برای افراد بد اثبات نموده است، بنابراین در فرهنگ قرآن کریم ویژگی‌های صفت‌گونه مثبت (منش) در ضمن پذیرش ویژگی‌های صفت‌گونه (شاکله) پذیرفته شده است.

علاوه بر مفهوم شاکله، شواهد دیگری بر پذیرش منش در قرآن کریم وجود دارد. سخن از تغییر و تحولات قلب در قرآن کریم و از جمله آن‌ها مرگ و حیات قلب، پذیرش ضمنی ویژگی‌های صفت‌گونه و منش است. «به نظر می‌رسد اندیشه‌ی پس آیات مربوط به نفوذناپذیر کردن قلب‌ها این قانون روان‌شناختی باشد که اگر کسی یک بار کار خوب یا بدی انجام داد، احتمال تکرار آن کار خوب یا بد از سوی او بیشتر... می‌شود. با تکرار دائم یک کار خوب یا بد انجام عکس آن عمل یا حتی فکرکردن به آن برای شخص تقریباً ناممکن می‌شود،

^{۱۲} علی اصغر احمدی، روان‌شناسی شخصیت از دیدگاه اسلامی (تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۲)، ۱۲-۱۳.

^{۱۳} سید محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن (قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷)، ج ۱۳، ص ۱۹۲. «هی الشخصیة الخلقیة الحاصلة للإنسان من مجموع غرائزه و العوامل الخارجیة الفاعلة فیہ»

^{۱۴} عبدالله جوادی آملی، تفسیر انسان به انسان، ۱۳۸۹.

^{۱۵} عبدالله جوادی آملی، فطرت در قرآن، ۱۳۸۴، ۱۸۷.

طوری که اگر بدی کرده باشد، قلب او سخت... می‌شود.»^{۱۶} برخی قرآن‌پژوهان معاصر از سطح نظری فراتر رفته و در راستای ارائه یک تیپ بندی شخصیت بر اساس قرآن کریم، تلاش‌هایی داشته‌اند.^{۱۷} (۱۸)

شهید مطهری با اشاره به آیه «ان الخاسرین الذین خسروا انفسهم» بیان می‌کند که قرآن بزرگ‌ترین خسارت‌ها را ازدست‌دادن شخصیت می‌داند.^{۱۹} بیتا، ج ۱۱، ۳۷۴) تعبیر نویسنده در اینجا به معنای منش نزدیک است و می‌توان گفت که از نظر ایشان، خسران نفس و خودباختگی در قرآن به معنای ازدست‌دادن منش است.

در ذیل آیه «فتاتون افواجا» نبأ: ۱۸ مفسران اهل سنت و مفسران شیعی از پیغمبر اکرم نقل کرده‌اند که فرمود: «عده‌ای در روز قیامت به صورت حیوانات گوناگون درمی‌آیند»^{۲۰} این گونه روایات را وقتی در کنار این فهم از بهشت و جهنم قرار دهیم که «حقیقت انسان را بهشت و جهنم تشکیل می‌دهد و هم اکنون انسان در جهنم یا بهشت به سر می‌برد»^{۲۱} جایگاه منش در آخرت آشکار می‌شود. ظهور اخلاق در آخرت، مربوط به اخلاقیاتی است که درون انسان ریشه دوانده باشد. به عبارت دیگر منش انسان و شخصیت انسان است که در آخرت ظهور می‌کند و نه صرفاً اعمال او و برخی مفسران به تعبیر پر تکرار «ما کانوا یعملون» برای اثبات همین معنا اشاره کرده‌اند.

بنابراین، قرآن کریم برای انسان ویژگی‌های صفت‌گونه را می‌پذیرد و این ویژگی‌های صفت‌گونه، انحصاری در ویژگی‌های منفی ندارد و منش و ویژگی‌های مثبت صفت‌گونه در قرآن کریم مورد پذیرش است.

۶) اصالت توأمان توانمندی‌ها و ضعف‌ها در انسان در روان‌شناسی مثبت

در کنار این نگاه مثبت به انسان، باید توجه داشت که در روان‌شناسی مثبت به شکل توأمان به توانمندی‌ها و ضعف‌ها در انسان اصالت داده می‌شود.

روان‌شناسان مثبت‌گرا معتقدند که سیر کلی روان‌شناسی در گذشته، بیشتر بر جنبه‌های منفی زندگی انسان توجه داشته است و روان‌شناسان مثبت‌گرا تلاش می‌کنند علاوه بر جنبه‌های منفی وجود انسان، به جنبه‌های مثبت زندگی او نیز پردازند و درباره آنچه که زندگی را ارزشمند می‌کند یا اینکه چطور افراد معمولی به شکوفایی برسند، نظریه پردازی کنند.^{۲۲} توجه شود که قرار نیست جنبه‌های منفی وجود انسان در این نگاه نادیده گرفته شود یا به آن‌ها پرداخته نشود، بلکه روان‌شناسی مثبت‌گرا پاسخ به فقدان توجه به بخش مثبت وجود انسان است.

۱۶ فضل الرحمان، مضامین اصلی قرآن (تهران: کرگدن، ۱۳۹۷)، ۴۷.

۱۷ علی صفایی حایری، رشد: تفسیر سوره والعصر (لیله القدر، ۱۳۸۱)، ۱۷.

۱۸ علی صفایی حایری، صراط (لیله القدر، ۱۳۸۴)، ۱۵۵.

۱۹ مرتضی مطهری، مجموعه یادداشت‌های استاد مطهری (صدر، ۳۷۴، n.d.)،

۲۰ عبدالله جوادی آملی، مبادی اخلاق در قرآن، ۳۲۶-۲۸.

۲۱ عبدالله جوادی آملی، ۱۷۰.

۲۲ یلونا بونیول، روان‌شناسی مثبت در یک نگاه، ترجمه حسن پاشاشریفی و سیمین دخت رضاخانی (تهران: رشد، ۱۳۹۸)، ص ۲۴-

نویسندگان کتاب طبقه‌بندی فضایل و توانمندی‌های منش در روان‌شناسی مثبت تأکید می‌کنند که « روان‌شناسان مثبت هم توانمندی‌ها و هم ضعف‌ها را اصیل و از نظر علمی قابل تبیین در نظر می‌گیرند.»^{۲۳} در نگاه روان‌شناسی مثبت، فضیلت‌ها اغلب به‌عنوان «اصلاح‌کننده» شناخته می‌شوند. این به این معناست که فضیلت‌ها در بستری از آسیب‌ها، ضعف‌ها و مشکلات انسانی تعریف شده‌اند.^{۲۴} آسیب‌ها و مشکلاتی که ذاتی انسان است و باید به آن‌ها نگاه ویژه‌ای اصیل داشت. به طور مثال اگر فضیلت مهربانی مطرح است از آن روست که درون انسان گرایش به خودخواهی وجود دارد و در واقع فضیلت مهربانی، فضیلتی است برای اصلاح این ویژگی انسان.^{۲۵} بنابراین منظور از نگاه مثبت به انسان پذیرش ویژگی‌های مثبت صفت‌گونه در انسان در عین وجود برخی ویژگی‌ها است که نوعی آسیب، ضعف یا مشکل در انسان هستند. در واقع فضیلت‌ها و توانمندی‌ها ویژگی‌هایی هستند برای رسیدن به زندگی خوب.

باتوجه‌به آنچه گذشت روشن شد که روان‌شناسی مثبت در پاسخ به این سؤال که آیا انسان‌ها صرفاً گرایش‌ها و انگیزه‌های منفی دارند یا در درون انسان، ویژگی‌های مثبتی وجود دارد، به شکل توأمان به توانمندی‌ها و ضعف‌ها در انسان اصالت می‌دهد و این‌گونه نگاه به انسان را از نگاهی صرفاً منفی به نگاهی مثبت ارتقا می‌دهد. اما با این ملاحظه که نگاه مثبت به معنای رد وجود انگیزه‌ها و گرایش‌های منفی در درون انسان نیست؛ بلکه اساساً در نگاه روان‌شناسی مثبت فضیلت‌ها کارکرد اصلاحی دارند و به‌خاطر همین کارکرد اصلاحی است که برای زیستنی رضایت‌مندان باید فضیلت‌مندان زندگی کرد.

بنابراین در نگاه روان‌شناسی مثبت، هر دو دسته صفات مثبت و منفی درون انسان اصالت دارند و منظور از این تعبیر که فضیلت‌ها کارکرد اصلاحی دارند، اصالت دادن و نهادینه تر دانستن صفات منفی نسبت به صفات مثبت نیست، بلکه تعبیر «کارکرد اصلاحی» در واقع رد نگاه مثبت صرف به انسان می‌باشد. انسان در نگاه روان‌شناسی مثبت، دو دسته صفات مثبت و منفی دارد که قرار گرفتن این دو دسته صفات در کنار یکدیگر باعث شده است که صفات منفی نیز اگر چه به خودی خود منفی هستند اما در کنار صفات مثبت، کارکرد مثبتی پیدا کنند.

۱-۶) نگاه قرآن کریم به انسان، گرایش‌های دوگانه در انسان

قرآن کریم به انسان چه نگاهی دارد؟ آیا نگاه قرآن به انسان، نگاهی مثبت است یا نگاهی منفی؟ آیا قرآن انسان را موجودی قابل ستایش می‌بیند یا آن را مذمت می‌کند؟ آیا انسان به خودی خودش تمایل به خوبی‌ها دارد یا به بدی‌ها تمایل دارد یا اینکه تمایل ذاتی و خودبه‌خودی به هیچ یک از این دو ندارد؟

^{۲۳} کریستوفر پیترسون، مارتین سلیگمن، *فضایل و توانمندی‌های شخصیت*، ۱۹.

^{۲۴} کریستوفر پیترسون، مارتین سلیگمن، ۱۴۲.

^{۲۵} «ما به فضیلت گذشت و بخشش نیاز نداشتیم، اگر افراد خودخواهی نبودند، به فضیلت پشتکار هم احتیاجی نبود، اگر افرادی تنبل نبودند و فضیلت شجاعت هم ضرورت نداشت، اگر افراد گاهی از انجام کارهای درست نمی‌ترسیدند.»

^{۲۶} کریستوفر پیترسون، مارتین سلیگمن، *فضایل و توانمندی‌های شخصیت*، ۴۹.

به نظر می‌رسد اینکه انسان از نگاه قرآن قابل ستایش است یا نه با این سؤال که آیا انسان به خودی خود تمایل به خوبی دارد یا نه برابر نیست. به عبارت دیگر ممکن است:

- انسان از نظر قرآن ستایش شده باشد؛ اما به خودی خود تمایل به خوبی نداشته باشد
- یا اینکه انسان از نظر قرآن نکوهش شده باشد؛ اما به خودی خود تمایل داشته باشد.

به هر حال باید در این موضوع از گرفتار شدن در مغالطه کنه و وجه پرهیز کرد.

در روان‌شناسی مثبت منظور از نگاه مثبت به انسان پذیرش ویژگی‌های مثبت صفت‌گونه در انسان در عین پذیرش وجود برخی ویژگی‌هاست که نوعی آسیب یا ضعف یا مشکل تلقی می‌شود. در اینجا نیز سؤال این است که آیا از نگاه قرآن انسان موجودی است که گرایش‌های مثبت صفت‌گونه‌ای در او وجود دارد یا نه؟ و آیا این گرایش‌های مثبت صفت‌گونه در کنار گرایش‌های منفی مطرح است یا به تنهایی؟

در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که اندیشمندان دینی آن‌ها را شاهدهی بر میل و گرایش نهادینه شده درون انسان به سمت خیر و خوبی‌ها می‌دانند.^{۲۷} در بین مجموعه آیاتی که برای اثبات نگاه مثبت به انسان مورد استناد قرار گرفته است، آیه فطرت از گستره استناد بیشتری برخوردار است. بر اساس آیه فطرت و برخی دیگر از آیات قرآن، برخی اندیشمندان دینی معتقدند که انسان، گرایش اولیه به سمت خیر و خوبی دارد و ریشه این گرایش را فطرت می‌دانند.^{۲۸} برخی اندیشمندان دینی، ریشه این گرایش به خیر و خوبی را از منظر قرآن کریم، توحید و گرایش به خیر مطلق در درون انسان می‌دانند.^{۲۹} برخی تلاش کرده‌اند گرایش‌های فطری به سمت خوبی‌ها را طبقه‌بندی کنند و چند گرایش اصلی مربوط به فطرت را مطرح نمایند.^{۳۰} برخی در این میان، یک میل اساسی درون انسان را گرایش اساسی فطرت دانسته

^{۲۷} آیات ۷-۹ سوره شمس: علی شریعتمداری، تعلیم و تربیت اسلامی (تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۰)، ۱۵۵-۵۶. و جوادی آملی، تفسیر انسان به انسان، (۱۷۱-۷۲)، آیه ۳۰ سوره روم: خسرو باقری، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی (تهران: مدرسه، ۱۳۹۲)، ۲۰. و عبدالله جوادی آملی، مبادی اخلاق در قرآن، ۷۶-۷۹. و (شاه آبادی، ۱۳۸۷)، آیه ۱۷۲-۱۷۳ سوره اعراف: باقری، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ۲۰. و عبدالله جوادی آملی، مبادی اخلاق در قرآن، ۷۶-۷۹. آیه ۲-۳ سوره عصر: شریعتمداری و صفایی حایری، رشد: تفسیر سوره والعصر، ۲۹-۳۰. و آیه ۱۶۰ سوره انعام: جوادی آملی، تفسیر انسان به انسان، ۱۷۶-۷۷. آیه ۷ سوره حجرات: جوادی آملی، تفسیر انسان به انسان، آیات ۷۶-۷۹ سوره انعام: جوادی آملی، ۱۸۱-۸۵. آیه ۶۵ سوره عنکبوت: جوادی آملی، ۱۸۱-۸۵. آیه ۴ سوره تین: علی صفایی حایری، حیات برتر: معاد از منظر قرآن (لیله القدر، ۱۳۹۰)، ۲۹. آیه ۷۰ سوره اسراء: جوادی آملی، تفسیر انسان به انسان، ۲۱۶. و باقری، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ۱۹۱-۹۲. و ...

^{۲۸} «انسان مانند ظرف تو خالی نیست که هر چیزی را در خود جای دهد..... فطرت انسان نیز اوصاف کمال، تمام، سالم و حسن مانند صدق، امانت، احسان را می‌پذیرد ولی اوصاف نقص و عیب و قبیح مانند دروغ و انواع خلاف و ظلم را بر نمی‌تابد. مثلاً اگر کودکی بخواهد دروغ بگوید، صورتش سرخ می‌شود و زبانش می‌گیرد.» جوادی آملی، تفسیر انسان به انسان، ۱۶۸-۷۰.

^{۲۹} جوادی آملی، ۷۶-۷۹.

^{۳۰} برای این منظور نگاه کنید محمد علی شاه آبادی، رشحات البحار (تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۷). که پنج ویژگی فطری را مطرح می‌کند. شهید مطهری

و سایر گرایش‌های فطری را به آن ارجاع می‌دهند. در این میان برخی نیز در مفهوم‌شناسی فطرت، فطرت را صرفاً شامل گرایش‌های مثبت فطری ندانسته‌اند و ویژگی‌های فطری را در دو دسته جای می‌دهند و اعتراض فرشتگان به آفرینش انسان را نیز ناظر به همین موضوع می‌دانند.

آیه کرامت و مباحثی که در ذیل آن مطرح شده است، یکی از محورهایی است که نگاه مثبت یا منفی قرآن به انسان را مشخص می‌کند.^(۳۱) البته کرامت لزوماً به این سؤال که آیا انسان میل به خوبی دارد یا نه نمی‌پردازد بلکه به این سؤال می‌پردازد که آیا انسان از نگاه قرآن موجودی ستودنی است یا نه. آیت‌الله جوادی آملی علم به اسماء، خلافت الهی، تسخیر آسمان‌ها و زمین برای او و داشتن بصیرت به خویشتن را جلوه‌های کرامت انسان می‌دانند. ایشان کرامت را ویژه افراد دارای این ویژگی‌ها می‌داند و به تعبیری همه انسان‌ها دارای کرامت نیستند و صرفاً انسان‌هایی که دارای این ویژگی‌ها هستند، از کرامت مورد اشاره در آیه برخوردارند.^(۳۲) اگر این تفسیر پذیرفته شود، آیه کرامت نمی‌تواند شاهدهی بر نگاه مثبت قرآن به انسان تلقی شود.

با این وجود در آیات قرآن، نکوهش انسان کم نیست، به طوری که برخی مستشرقان وصف طبیعت انسان در قرآن را خوش‌بینانه نمی‌دانند و معتقدند که قرآن به توانایی‌ها و امیال انسان نگاهی بدبینانه دارد.^(۳۳)

اندیشمندان قرآنی با بررسی نکوهش‌های قرآن کریم نسبت به انسان، آن‌ها را در طبقه‌بندی‌های مختلفی قرار داده‌اند. توجه به این طبقه‌بندی‌ها می‌تواند این موضوع را که آیا قرآن کریم نگاه مثبتی به انسان دارد، شفاف نماید و نشان دهد که آیا نکوهش قرآن به خاطر تمایل خودبه‌خودی او به بدی‌هاست یا دلیل دیگری دارد. دکتر باقری به‌جای تعبیر به «نکوهش قرآن نسبت به انسان»، از تعبیر «توصیف قرآن درباره محدودیت‌های انسان» بهره برده‌اند. وی محدودیت‌های توصیف شده انسان در قرآن را در سه دسته جای می‌دهد:

- محدودیت‌هایی که به منزله زمینه خلقت‌اند.
- محدودیت‌هایی که ناشی از قرارگرفتن انسان در موقعیت و شرایط معین است.
- محدودیت‌هایی که انسان با دخالت و اختیار خود، آن‌ها را به وجود می‌آورد.

وی معتقد است که محدودیت‌های دسته اول در قرآن کریم هرگز بستری برای نکوهش انسان نبوده است. محدودیت‌های دسته دوم اگر به معنای پذیرش و انفعال در برابر آن‌ها باشد، از آن جهت که انسان با انتخاب و اختیار خود، در برابر آن‌ها کنشی نداشته است، مورد نکوهش است. محدودیت‌های دسته سوم نیز با توجه به اینکه به اختیار انسان است، مورد نکوهش است.^(۳۴)

۳۱ باقری، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ۱۹۱-۹۲.

۳۲ جوادی آملی، تفسیر انسان به انسان، ۲۱۷-۲۰.

۳۳ رضایی هفتادر and مسلم محمدی، نقد دیدگاه رابن هارت در باب هویت معرفتی اخلاق دینی در قرآن، پژوهش‌های اخلاقی، ۱۳۹۰ (۱ October)، no. ۲، ۳۴۶-۱۲۱.

۳۴ باقری، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ۳۸-۴۱.

آیت‌الله جوادی آملی نیز اوصاف نکوهیده انسان در قرآن را در سه دسته جای می‌دهد^{۳۵} :

- اوصاف بیان‌کننده طبیعت انسان
- اوصاف ناشی از بهره‌برداری نادرست از طبیعت انسانی^{۳۶}
- اوصاف برخاسته از سوء‌اختیار

ایشان نیز اگر چه اوصاف دسته اول را در ضمن اوصاف نکوهیده انسان در قرآن مطرح می‌کند، با این حال تأکید می‌کند که «آیات این اوصاف ناظر به ذم یا تقبیح وجود انسان نیست؛ ولی چون این اوصاف درباره نقاط ضعف وجود آدمی است، سهل‌انگاری درباره آن‌ها زمینه انحراف بینش‌ها و گرایش‌ها و در نتیجه رفتارها را پدید می‌آورد.» و در واقع قرآن کریم در مقام توجه دادن انسان به محدودیت‌ها و نقاط ضعف وجودش است.

جدای از اینکه آیا قرآن نسبت به اوصاف دسته اول در مقام نکوهش انسان بوده است یا نه، این سؤال مطرح است که آیا باتوجه به این دسته از آیات، می‌توان گفت که قرآن کریم نسبت به طبیعت انسان، نگاهی منفی دارد؟

در اینجا به دیدگاه برخی اندیشمندان قرآن‌پژوه در این زمینه اشاره می‌شود و پس از آن جمع‌بندی نویسنده ارائه می‌شود:

دیدگاه درباره جمع‌بندی نگاه قرآن به طبیعت انسان باتوجه به آیات بیان‌کننده ضعف و محدودیت انسان	قرآن‌پژوه
وی معتقد است که شهوات چیز بدی نیست و نیازها و احتیاجات ما هستند؛ اما گاهی این شهوات تزیین و توجیه می‌شوند. عنصر بسیار پررنگ در نگاه ایشان، مفهوم «ترکیب» در نظام اخلاقی اسلام است. ایشان با استناد به آیه «یبدل الله سیئاتهم حسنات» (فرقان: ۷۰) می‌فرماید: «این سخن اساسی در نظام اخلاقی اسلام است که این تبدیل چگونگی صورت می‌گیرد؛ یعنی چطور مثلاً بخل تبدیل به سخاوت می‌شود؟ نکته‌ی مهم در این است که این تبدیل‌ها نتیجه‌ی دو عامل کلی ترکیب محبت است با احساسات انسانی و ترکیب معرفت با معارف انسانی؛ یعنی ترکیب محبت و معرفت با یقین و ایمان مبنای کلی اخلاقیات اسلام است؛ چون تبدیل نتیجه‌ی این ترکیب است. ^{۳۷} با ترکیب شناخت و غرایز و با ترکیب عشق و غرایز، به آن‌ها جهت می‌دهد و به آن‌ها شکل می‌دهد. بخل و ریا و ترس و یأس را تبدیل به گذشت، ایثار، قدرت، انقطاع و آزادی می‌نماید. ^{۳۸}	صفای حائری

^{۳۵} جوادی آملی، تفسیر انسان به انسان، ۲۳۸.

^{۳۶} «برخی اوصاف منفی انسان ریشه‌هایی طبیعی دارد و از انحراف تمایلات موجود در طبیعت انسان و به تعبیر دقیق تر، تبعیت نکردن طبیعت او از فطرت وی پدید می‌آید ولی بعضی اوصاف منفی مستقیماً بر اثر سوء اختیار انسان ایجاد می‌شود و طبیعت انسانی، به خودی خود، اقتضای چنین اوصافی را ندارد.» جوادی آملی، ۲۳۸-۴۴.

^{۳۷} علی صفایی حائری، نظام اخلاقی اسلام (قم: لیلہ القدر، ۱۳۸۳)، ۲۰.

^{۳۸} علی صفایی حائری، ۳۰.

<p>«انسان از سرمایه‌هایی سرشار است و با استعدادهایی همراه، از نیروهای بدنی و عاطفی و غریز فردی و اجتماعی و عالی گرفته تا مهم‌تر از این همه؛ یعنی نیروی رهبری اینها و جهت دادن به این همه استعداد. انسان‌ها گرچه در سرمایه‌ها با هم تفاوت دارند اما در جهت دادن به اینها و رهبری اینها همه با هم برابرند.»^(۳۹)</p>	
<p>وی معتقد است که قرآن کریم برخی حیوان ناطق‌ها را انسان نمی‌داند^(۴۰). از نظر قرآن، انسان بدون تاله، سطح حیات انسانی را ندارد و صرفاً در سطح حیات حیوانی زندگی می‌کند.^(۴۱)</p> <p>با این وجود وی به دوگانه فطرت و طبیعت در انسان اشاره می‌کند و هر دوی آن‌ها را از قوای روحی انسان می‌شمارد و آنچه موجب ستایش و نکوهش انسان می‌شود، انتخاب شخص در حاکم کردن فطرت یا طبیعت در وجودش است.^(۴۲) همه نکوهش‌ها به طبیعت‌گرایی و همه ستایش‌ها به روح فطرت خواهی انسان بر می‌گردد. وی آیات نکوهش قرآن نسبت به اوصاف مربوط به طبیعت انسان را، به هشدارهایی که نسبت به پدیده‌هایی مانند گاز و برق و ... داده می‌شود، تشبیه می‌کند و معتقد است که این هشدارها برای بازداري انسان از پیامدهای نامطلوب پدیده‌هایی است که وجود آن‌ها تحت حاکمیت فطرت برای حیات انسان ضروری است.^(۴۳)</p> <p>وی اوصاف نکوهیده انسان را در سه دسته جای می‌دهد که تفصیل آن در متن گذشت. بنابراین جنبه منفی در وجود انسان وجود ندارد بلکه نحوه حاکمیت فطرت و طبیعت است که به دنبال آن ستایش و نکوهش خواهد آمد.</p>	<p>جوادی آملی</p>
<p>وی امانت الهی انسان و هدف از خلیفه خدا شدن را برقراری یک نظام اخلاقی در زمین معرفی می‌کند و پس از آن ساختار انسان را که بین دوگانه‌هایی ناپایدار است، چارچوبی خدادادی برای اعمال انسان می‌داند که هدف اصلی آن افزایش حداکثری انرژی اخلاقی است.^(۴۴)</p> <p>وی تأکید می‌کند که «به نظر نمی‌رسد قرآن بر اعتقاد بنیادین دوگانه‌گرایی روح - جسم که در فلسفه یونان، مسیحیت و آیین هندو رواج دارد، صحنه بگذارد. در حقیقت آیه‌ای در قرآن نیست که بگوید انسان از دو چیز جدا، چه رسد به دو چیز ناهمخوان، یعنی جسم و روح تشکیل شده است.»^(۴۵)</p> <p>«به نظر می‌رسد انسان نیاز به تلاش چندانی ندارد تا حقیر و خودبین و غرق در زندگی روزمره و برده تمایلات خود شود. دلیل این مسئله آن نیست که اینها برای او طبیعی اند (ذات او برای تعالی خلق شده (بلکه طبق فرموده قرآن که پیش‌تر هم آمد، جذب زمین شدن آسان‌تر از بالارفتن از مراتب خلوص و پاکی است.»^(۴۶)</p>	<p>فضل الرحمان</p>

^{۳۹} صفایی حایری، رشد: تفسیر سوره العصر، ۲۹-۳۰.

^{۴۰} جوادی آملی، تفسیر انسان به انسان، ۱۴۷.

^{۴۱} جوادی آملی، ۱۵۰.

^{۴۲} جوادی آملی، ۱۶۸-۷۰.

^{۴۳} جوادی آملی، ۲۱۵.

^{۴۴} فضل الرحمان، مضامین اصلی قرآن، ۵۶.

^{۴۵} فضل الرحمان، ۴۳.

^{۴۶} فضل الرحمان، ۴۸.

<p>وی معتقد است که تهدیدهای قرآن به خاطر پرهیز از خودفریبی انسان است.^{۴۷}) وی مشکل اصلی انسان را کوته فکری (قتر) او می‌داند و بر اراده و اختیار انسان تأکید می‌کند.^{۴۸})</p>	
<p>وی به فطرت باور دارد و پنج ویژگی اساسی را، ویژگی‌های فطری می‌داند. «همه فطرتها به يك فطرت اصلی برمی‌گردد و آن کمال لایتناهی خواستن است.»^{۴۹}، بیتا، ۶۱) درباره نکوهش انسان در قرآن می‌گوید که «تمام مذمتها متوجه انسان منهای ایمان است به عبارت دیگر انسان جدا از خدا. از نظر اسلام انسانی که ایمان ندارد و خدا را گم کند خود را گم کرده است و حقیقت گمراهی همین است و چنین انسانی بدترین جنبه هاست.»^{۵۰}، بیتا، ۳۴۱)</p> <p>ایشان تأکید می‌کند که در قرآن هم آیات مدح و هم آیات ذم انسان وجود دارد و جمع این دو دسته آیه را به سه نحو امکان‌پذیر می‌داند:</p> <p>«۱. مدح انسان مربوط است به سرشت و طینت، و ذم انسان مربوط است به عوامل انحرافی عارضی... این صحیح نیست زیرا خود انسان مورد ملامت است.</p> <p>۲. اینکه هم مدح و هم ذم هر دو مربوط به سرشت انسان است. انسان دوسرشتی است، هم سرشت خاکی و لجنی و زمینی دارد و هم سرشت ملکوتی و خدایی... مدح انسان مربوط است به قسمت اول و ذم او به قسمت دوم. دیگر بستگی دارد که کدام سرشت قوی‌تر باشد و یا عوامل خارجی به سراغ کدام یک آمده باشد. این هم صحیح نیست. انسان به شکل يك موجود مختار و آزاد مذمت شده است.</p> <p>۳. اینکه مدح مربوط است به سرشت انسان، آن هم نه تنها قسمت علیینی آن بلکه جامعیت و مظهریت تامه آن که همه استعدادها بالقوه در او هست و حتی سرشت خاکی انسان از آن نظر که او را در شرایط آزادی و اختیار و انتخاب قرار می‌دهد نیز خوب است. فطرت انسان حتی از نظر فطرت خاکی در مجموع ساختمان انسان خوب است. آنچه انسان را بد می‌کند سوء انتخاب انسان است... پس انسان دو مدح دارد و يك ذم. يك مدح انسان مدح انسان نیست، مدح خالق انسان است از نظر آفرینش کامل و جامع انسان... و يك نوع مدحی است که از انسان به عنوان يك فاعل مختار و يك موجود خلاق و مرید و انتخابگر و اختیارکن خوب شده است... و اما ذم انسان همه مربوط به قوس صعود است و از انتخاب بد و اختیار بد او انتقاد می‌شود، از اینکه رسالت خویش را بد انجام داده انتقاد می‌شود.» در ادامه این یادداشت، ایشان همین وجه آخر را صحیح می‌داند «زیرا مذمت‌های انسان همه از نوع ملامت و سرزنش است که چرا اینچنین هستی، و چرا آنچنان که باید نیستی»^{۵۱}، بیتا، ۳۵۶-۵۸)</p>	<p>مطهری</p>
<p>«... انسان موجودی دو مرحله‌ای است... در مرحله پیش از انقلاب، و... جز توانمندی بیدادگران نمی‌بیند؛ اما پس از انقلاب، به جز قدرت خدا نمی‌بیند... دوره پیش از انقلاب، حاکمیت طبیعت خوانده می‌شود و دوره پس از انقلاب، حاکمیت فطرت بر طبیعت، و آدم شدن به معنای حاکمیت مستقر فطرت بر طبیعت است.»</p>	<p>حائری شیرازی</p>

^{۴۷} فضل الرحمان، ۶۴-۶۸.

^{۴۸} فضل الرحمان، ۵۴.

^{۴۹} مرتضی مطهری، مجموعه یادداشت‌های استاد مطهری، ۶۱.

^{۵۰} مرتضی مطهری، ۶۱.

^{۵۱} مرتضی مطهری، ۶۱.

<p>دوره پیش از انقلاب، فطرت هست؛ اما حاکم نیست و دوره پس از انقلاب نیز طبیعت هست، اما حاکم نیست. استقرار حکومت طبیعت و یا فطرت به ندرت روی می‌دهد و عموماً تنازع میان طبیعت و فطرت است...»^{۵۲}</p>	
<p>وی علاوه بر اشاره به فطرت، میثاق، حقیقت و مفاهیمی از این دست که اشاره به گرایش‌های مثبت درون انسان دارد^{۵۳}، بخشی از توصیف قرآن نسبت به انسان را مربوط به توصیف محدودیت‌هایی اختصاص می‌دهد که با آدمی همراه اند یا در کمین او نشسته اند. وی محدودیت‌ها را در سه دسته جای می‌دهد که در متن تفصیل آن گذشت. چنان‌که اشاره شد انسان محدودیت‌هایی در طبیعت خود دارد که هرگز نسبت به آن‌ها نکوهش نشده است اما اصل این محدودیت‌ها را باید پذیرفت. برخی دیگر از محدودیت‌ها بسته به انتخاب خود شخص است که آن را پذیرفته است یا آن را ایجاد کرده است، در این موارد انسان نکوهش شده است.^{۵۴}</p>	<p>باقری</p>
<p>نویسنده پس از اشاره به گفتگوی فرشتگان هنگام خلقت آدم می‌گوید «... این طور نیست که آدمیان در اصل ضعیف و هلوع و جزوع و منوع و... نبوده‌اند، اما به علت ورود به این جهان یا گرفتار آمدن در چنبره حیات جمعی این اوصاف را پیدا کرده‌اند. از ظواهر آیات قرآن این‌گونه بر می‌آید که این اوصاف اولی هستند. اگر ما برای بشر فطرتی قائلیم و برای او اوصافی فطری برمی‌شماریم، باید این اوصاف را نیز فطری آدمی بشناسیم. این واقع‌بینی بسیار مهم است.»^{۵۵}</p>	<p>سروش</p>

همان‌گونه که در اندیشه قرآن پژوهان مختلف ملاحظه شد، وجود دو دسته گرایش در وجود انسان پذیرفته شده است؛ اما تفسیر این دو دسته گرایش از نظر قرآن پژوهان متفاوت است. چیزی که در دیدگاه اکثر آن‌ها قابل ملاحظه است آن است که این گرایش‌های دوگانه در بستر انتخاب‌گری انسان قابل فهم است و بدون این گرایش دوگانه، انتخاب‌گری معنا نخواهد داشت. لازمه انتخاب، وجود چند گزینه است تا شخص از میان آن‌ها دست به انتخاب بزند. ویژگی‌های مثبت و منفی در نهاد انسان، هیچ کدام تعیین‌کننده قطعی مسیر حرکت انسان نیستند و صرفاً بستری برای انتخاب‌گری انسان فراهم می‌کنند و سرانجام انسان است که با انتخاب خود، تحقق مثبت یا منفی خود را تعیین می‌کند. در این نگاه، انسان نه وجودی خنثی و بدون گرایش است و نه وجودی که صرفاً گرایش مثبت یا منفی داشته باشد، بلکه انسان موجودی است که هر دو دسته گرایش در او وجود دارد.

نکته قابل توجه دیگر آنکه گرایش‌های انسان دوگانه است؛ اما در بیشتر دیدگاه‌های قرآن پژوهان مذکور، این دو دسته گرایش در تقابل با یکدیگر نیست؛ بلکه جمع میان آن‌ها اهمیت دارد. اشاره به مفاهیمی چون حاکمیت فطرت بر طبیعت، مدح انسان از جهت جامعیت، افزایش حداکثری انرژی اخلاقی، تبدیل سیئات به حسنات بر اساس اصل ترکیب و... تلاشی برای تبیین عدم تقابل این دو دسته گرایش و نحوه جمع میان آن‌هاست. به عبارت دقیق‌تر، اگر چه انسان در بستر گرایش‌های دوگانه‌ی درون خویش، باید دست به انتخاب بزند، اما این انتخاب به معنای حذف یکی از گزینه‌ها و سرکوب یکی از گرایش‌ها در درون او نیست. انتخاب‌گری میان این دو دسته گرایش، به معنای امکان برقراری دو گونه نسبت میان این دو دسته گرایش است. در یک گونه، گرایش‌های دسته اول بر جریان وجود انسان حاکم می‌

^{۵۲} محی الدین حایری شیرازی، انسان شناسی (قم: شفق، ۱۳۷۲)، ۱۵-۱۷.

^{۵۳} باقری، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ۲۰-۲۱.

^{۵۴} باقری، ۳۸-۴۱.

^{۵۵} سروش دباغ، آیین در آیین: مروری بر آراء دین شناسانه عبدالکریم سروش (تهران: صراط، ۱۳۸۷)، ۲۳۹.

شوند و گرایش های دسته دوم زیرمجموعه آن قرار می گیرد و در گونه دیگر، عکس این نسبت به انتخاب انسان تحقق پیدا می کند. قرآن پژوهان سعی کرده اند با تعابیر مختلف خود این موضوع را تبیین کنند.

به طور مثال تعبیر «حاکمیت فطرت بر طبیعت»، تلاشی برای تبیین نسبت مطلوب میان این دو دسته گرایش است با این توضیح که، اولاً این دو دسته گرایش در وجود انسان با تعبیر فطرت و طبیعت بیان شده است و هر دو، آفریده خداوند است و از طرف دیگر واژه حاکمیت، این مفهوم را در ذهن تداعی می کند که قرار نیست هیچ یک از این دو دسته گرایش در وجود انسان حذف یا سرکوب شود بلکه باید دسته گرایش های طبیعی، محدودیت هایی را که گرایش های فطری تعیین می کند، بپذیرد.

هم چنین تعبیر «تبدیل سینات به حسنات بر اساس اصل ترکیب»، بیان گر این موضوع است که دسته گرایش های طبیعی در صورتی که نسبت درستی با گرایش های فطری برقرار نکند، سیئه خواهد بود اما همین گرایش ها با توجه به «اصل ترکیب» و برقراری نسبت های جدید، می توانند تبدیل به حسنات شوند.

در واقع در نگاه قرآن انسان دو دسته گرایش دارد که هر دو برای زیست انسان ضرورت دارد؛ اما دسته ای از این گرایش ها که می توان آن ها را گرایش های اخلاقی و فضیلت مندانه دانست، باید حاکم بر وجود انسان شود^{۵۶}. از این رو می توان گفت که نگاه روان شناسی مثبت در این زمینه با نگاه قرآن کریم هم سو است.

نتیجه گیری:

بر اساس مقایسه ای که صورت گرفت، می توان این گونه نتیجه گیری کرد که روان شناسی مثبت گرا و به شکل مشخص نگاهی که نویسندگان طبقه بندی فضیلت ها اتخاذ کرده اند در یکی از مهم ترین مبانی یعنی نوع نگاه به انسان از نظر وجود ویژگی های مثبت و منفی درون وی که از جمله مبانی انسان شناسی است، با نگاه قرآن کریم تقابل جدی نداشته و از این رو گزاره هایی که مبتنی بر این پیش فرض و مبنا است از این جهت قابل استفاده می باشد. البته در اینجا صرفاً چپستی موضوع - نگاه مثبت به انسان - مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفت و در چرایی و چگونگی بودن انسان به این شکل، مبانی روان شناسی مثبت گرا با نگاه قرآن کریم فاصله دارد، هر چند که شاید با یکدیگر قابل جمع نیز باشند. به طور مثال در روان شناسی مثبت یکی از ایده های اصلی بر وجود ویژگی های مثبت درون انسان، تبیین وجود آن ها مبتنی بر نظریه تکامل است^{۵۷} و در مقابل، فطرت، مفهومی است که در نگاه قرآن کریم می تواند مبنای تبیین وجود ویژگی های مثبت درون انسان باشد. بررسی این موارد نیاز به پژوهش های مجزایی دارد.

^{۵۶} در نگاه برخی چون مرحوم صفایی حایری گرایش های دسته اول، با اصل ترکیب، دست مایه ای برای گرایش های اخلاقی هستند

^{۵۷} مارتین سلینگمن و کریستوفر پیترسون، طبقه بندی توانمندی های منش و فضیلت های انسانی، ترجمه محسن زندی و لیلا باقری (تهران: انتشارات رشد، ۱۴۰۰)، ص ۱۱۶

هم چنین باید دقت داشت که این مبنای انسان شناختی، با سایر مبانی ارزش شناختی، هستی شناختی و معرفت شناختی در هم تنیده است و فهم دقیق و جامع این دو نگاه، به بررسی سایر مبانی نیاز دارد. به طور مثال در روان شناسی مثبت، مهم ترین ارزش غایی، رضایتمندی از زندگی است و با توجه به تعبیراتی که به کار برده می شود، رضایتمندی از زندگی اگر چه مفهومی معادل لذت جویی ندارد اما مفهومی این دنیایی است و ناظر به احساسات و عواطف مثبت ما در زندگی این دنیاست،^{۵۸} این در حالی است که در نگاه قرآن کریم، فضیلت ها و توانمندی های منش در تحقق آخرت (بهشت و جهنم) موثراند و دعوت به آن ها صرفاً برای تحقق یک زندگی رضایت مندانانه این دنیایی نیست.

بر اساس گزارشی که در این نوشتار ارائه شد روان شناسی مثبت، ویژگی های مثبت و منفی صفت گونه درون انسان را می پذیرد و ویژگی های مثبت صفت گونه را منش نام گذاشته و بر این باور است که منش ویژگی اصلاح کنندگی نسبت به ویژگی های منفی داشته و زندگی فضیلت مندانانه و مبتنی بر ویژگی های مثبت صفت گونه می تواند احساس رضایت مندی از زندگی را بالا ببرد. بنابراین روان شناسی مثبت، به معنای توجه صرف به ویژگی های مثبت انسان نیست و تنها جای خالی ویژگی های مثبت را در تحلیل های روان شناختی پر کرده است.

بسیاری از مفسران قرآن کریم نیز وجود ویژگی های صفت گونه درون انسان را پذیرفته اند و شاکله، تحولات قلب، ظهور ویژگی های اخلاقی در ظرف آخرت و تکرار زیاد عباراتی مانند «بما كانوا يعملون» شاهدهی بر این معنا است. عموم مفسران قرآن کریم این گونه برداشت کرده اند که در قرآن کریم دودسته ویژگی برای انسان در نظر گرفته شده است و البته با این ملاحظه که این دودسته در تقابل با یکدیگر نیستند و نباید برای رسیدن به یکی از آن ها دیگری را از بین برد؛ بلکه باید این دو دسته ویژگی در یک نظام توحید یافته ای در درون انسان با یکدیگر ارتباط برقرار نمایند.

نکته دیگری که باید مورد توجه قرار بگیرد، تبیین ضمنی چرایی وجود این دو دسته صفت (مثبت و منفی) در وجود انسان است. چنانکه گذشت در روان شناسی مثبت، ویژگی هایی که به تنهایی اثرات منفی در زندگی فردی و اجتماعی انسان داشتند (و به آن ها صفات منفی اطلاق شد)، در کنار ویژگی های مثبت که «کارکرد اصلاحی» دارند، اصلاح شده و نه تنها ویژگی های مثبت، بلکه ویژگی های منفی نیز در کنار ویژگی های مثبت کارکرد مفیدی برای زیست فردی و اجتماعی انسان خواهد داشت.

در نگاه قرآن پژوهان نیز، ویژگی های (به ظاهر) منفی، بیهوده و بی فایده در نهاد انسان قرار نگرفته اند و این ویژگی ها بایستی در نسبت صحیحی که با ویژگی های مثبت برقرار می کنند، به کارکرد مفید خود در زندگی انسان منجر شود. این نسبت صحیح میان این دو دسته ویژگی در اندیشه قرآن پژوهان با تعابیر مختلفی بیان شده است. به طور مثال برخی قرآن پژوهان از ویژگی های منفی به ویژگی های مربوط به طبیعت انسان تعبیر کرده اند و از ویژگی های مثبت به ویژگی های مربوط به فطرت انسان و در توضیح نسبت صحیح میان این دو دسته ویژگی، بر حاکمیت فطرت بر طبیعت تاکید کرده اند.

^{۵۸} کیت هفرن و ایلونا بونیول، روان شناسی مثبت نگر، ترجمه محمدتقی تیبیک و محسن زندی (قم: پژوهشگاه قرآن و حدیث،

منابع:

قرآن کریم

Peterson, Christopher, and Martin Seligman. *Character Strengths and Virtues: A Handbook and Classification*. 1st edition. Washington, DC : New York: American Psychological Association / Oxford University Press, 2004.

Seligman, Martin E. P., and Mihaly Csikszentmihalyi. 'Positive Psychology: An Introduction.' *American Psychologist* 55, no. 1 (2000): 5-14. <https://doi.org/10.1037/0003-066X.55.1.5>.

باقری، خسرو. نگاهی دوباره به تربیت اسلامی. تهران: مدرسه، ۱۳۹۲.

بونبول، ایلونا. روان شناسی مثبت در یک نگاه. Translated by حسن پاشاشریفی and سیمین دخت رضاخانی. تهران: رشد، ۱۳۹۸.
جوادی آملی، عبدالله. تفسیر انسان به انسان، ۱۳۸۹. <https://www.gisoom.com/book/11222995/1389>. کتاب-تفسیر-انسان-به-انسان.

_____ فطرت در قرآن، ۱۳۸۴.

_____ منزلت عقل در هندسه معرفت دینی. قم: اسراء، ۱۳۹۸.

دباغ، سروش. آیین در آئینه: مروری بر آراء دین شناسانه عبدالکریم سروش. تهران: صراط، ۱۳۸۷.

سلینگمن، مارتین and کریستوفر پیترسون. طبقه بندی توانمندی های منش و فضیلت های انسانی. Translated by محسن زندی and لیلا باقری. تهران: انتشارات رشد، ۱۴۰۰.

شاه آبادی، محمد علی. رشحات البحار. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۷.

شریعتمداری، علی. تعلیم و تربیت اسلامی. تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۰.

صفایی حایری، علی. حیات برتر: معاد از منظر قرآن. لیله القدر، ۱۳۹۰.

_____ رشد: تفسیر سوره والعصر. لیله القدر، ۱۳۸۱.

_____ صراط. لیله القدر، ۱۳۸۴.

طباطبایی، سید محمد حسین. المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷.

عبدالله جوادی آملی. مبادی اخلاق در قرآن. اسراء، ۱۳۹۵.

علی اصغر احمدی. روان شناسی شخصیت از دیدگاه اسلامی. تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۲.

علی صفایی حایری. نظام اخلاقی اسلام. قم: لیله القدر، ۱۳۸۳.

فضل الرحمان. مضامین اصلی قرآن. تهران: کرگدن، ۱۳۹۷.

کریستوفر پیترسون، مارتین سلینگمن. فضایل و توانمندی های شخصیت. اصفهان: یارمانا، ۱۳۹۵.

کمری، سامان and, بابک شمشیری. ' بررسی تطبیقی نگاه روان شناسی و اسلام به مقوله‌ی مثبت نگری در انسان'. فصلنامه علمی روشها و مدل‌های روانشناختی ۱۱. 92-173 (22 July 2020): 40, no.

محمی الدین حایری شیرازی. انسان شناسی. قم: شفق, ۱۳۷۲.

مرتضی مطهری. مجموعه یادداشت های استاد مطهری. صدرا. n.d.,

نیمک, راین. مداخلات در توانمندی های منش Translated by محمد خدایاری فرد, مرجان حسنی راد and, کتایون حلمی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران, ۱۴۰۱.

نیمک, راین and, رابرت مک گرث. بر قله اقتدار با توانمندی های منش Translated by محمد خدایاری فرد and مرجان حسنی راد. تهران: سایه سخن, ۱۴۰۱.

هفتاد, رضایی and, مسلم محمدی. ' نقد دیدگاه رابن هارت در باب هویت معرفتی اخلاق دینی در قرآن'. پژوهش های اخلاقی 6, no. 2 (1 October 1390): 121-34.

هفرن, کیت and, ایلونا بونیول. روان شناسی مثبت نگر Translated by محمدتقی تبیک and محسن زندی. قم: پژوهشگاه قرآن و حدیث, ۱۳۹۸.

Abstract:

One of the most important anthropological foundations of positive psychology is the acceptance of a positive view of humans. In order to explain what this positive view of humans is, it can be seen as consisting of two sub-components: one is the acceptance of character and positive attributes in humans, and the other is the authenticity of human strengths and weaknesses. From the point of view of the Holy Qur'an and according to the opinion of many commentators, Shakeleh means character and acceptance of changes in the heart, emphasis on the appearance of moral characteristics in the afterlife, and frequent repetition of phrases such as "Bema Kanu Ya'amalon" indicate the acceptance of attribute-like characteristics. On the other hand, the Holy Qur'an also accepts not only positive attributes; Rather, the commentators believe that the Holy Qur'an

accepts dual tendencies in humans that are not in conflict with each other, and the commentators have used different interpretations to combine them. In general, it seems that the positive view of human beings in positive psychology is highly aligned with the Holy Quran.

Keywords:

Anthropology – positivism – positive psychology – Quran – character

نسخه
پس
انتشار